

نیم نگاه

عرصه عمومی قوی راهی به سوی دموکراسی

هاشم باروتی

اینکه دموکراسی بهترین مدل حکومت کردن باشد کسی مدعی نیست ، اما به قطع یقین می توان گفت کم ضررترسین و کم ریسک ترین نوع حکومت است .

فقدان دموکراسی در جوامع در حال گذار معلول

عوامل متعددی است که یکی از آنها نبود عرصه عمومی قوی در تنظیم مناسبات منطقی با دولت در مفهوم کلان خودش است . نقش و جایگاه عرصه عمومی همواره در تعامل با دولت معنی می یابد . به عبارتی هر کجا دولت بتواند از نقش و تاثیرش بکاهد، عرصه عمومی قوی تر ظاهر می شود .

دولت در ایران به دلیل برخورداری از منابع عظیم زیر زمینی چون نفت ، خود را همواره مستقل از عرصه عمومی ارزیابی می کند . برخورداری دولت از این منابع باعث شده است که نتواند از حجم نفوذش در عرصه عمومی بکاهد .

در این میان حلقه مفقوده عرصه عمومی ، مالکیت است که به رغم تاکید آن در اسلام همواره نادیده انگاشته می شود و کمتر روشنفکری به این اصل اساسی مدنیت توجهی داشته است . برای روشن تر شدن این موضوع می توان به میزان تاثیرگذاری سازمان ها یا نهادهای خصوصی و غیردولتی و تعداد آنها اشاره کرد .

مالکیت در ایران همواره براساس ساختار دولتی تعریف و تبیین شده است تا بر مبنای شخصیت و ریشه های اجتماعی .

دولت حجیم یکی از عمده ترین موانع تشکیل نهادهای مستقل و مردمی است چرا که عمده منابع مالی دور از دسترس حوزه عمومی است . حتی برخی از نهادهای مستقل دولت چون دانشجویان به طور مستقیم و غیرمستقیم وابسته به این منابع هستند . به همین دلیل به شدت شکننده و آسیب پذیرند . این مسئله را می توان در مطبوعات نیز پیگیری کرد .

کمتر روزنامه یا نشریه ای در ایران وجود دارد که به عنوان یک بنگاه اقتصادی- فرهنگی خود را مستقل از دولت تعریف کند .

در جامعه مدنی دولت، حوزه عمومی و خصوصی سه اصل کلیدی هستند که اگر این سه ضلع به یک اندازه رشد کنند می توانند منافع فراگیر ملی را تضمین نمایند .

یک عرصه عمومی قوی تنها می تواند مانع از فساد دولت برخاسته از متن جامعه شود . چرا که عرصه عمومی قوی و ساختارمند توانایی خلق دولت متعهد و جوابگو را دارد .

حوزه عمومی در غرب به عنوان یک نمونه به این دلیل موفق به نظر می رسد که توانسته است در یک پروسه طولانی، رابطه ذهن به عین و عین به ذهن را بازتولید کند .

ایران به دلیل اینکه از موقعیت مکانی و زمانی متفاوتی برخوردار است نمی تواند از این مدل کپی برداری کند ، اما می تواند از آن الگویی متناسب با شرایط خود استخراج کند . به همین دلیل این مدل (وارداتی) همچنان تجربه گریز باقی مانده است . به طوری که روشنفکران ما یا در بهروت عملگرایی مانده اند یا در هپروت نظریه بافی .

عرصه عمومی قوی نیازمند تشکیل تشکل ها، نهاده‌ها و اصناف با ثبات و پایدار است و این امر محقق نمی شود مگر با استقلال فکری و عملی آنها از قدرت .

به کمتر جایی می توان اشاره کرد که دولت به عنوان بزرگترین کارفرما، برای کارگران مبتنیگ راه اندازی کند و در این میان آنچه مغفول می ماند شأنیت و حق و حقوق این قشر زحمتکش است . بی تردید تاریخ به ما خواهد خندید . حال که دموکراسی امروز به عنوان یک آرمان مطرح است ، همان گونه که سوسیالیسم برای گذشتگان، باید یادآور شد که اگر این مدل نتواند رابطه ای بین ذهن و عین و بالعکس برقرار کند هر تلاشی بی اثر خواهد ماند . در نکتز و تنوع افشار، طبقات و اصناف و رعایت حقوق شهروندی و در چارچوب حاکمیت ملی دموکراسی قوام می یابد و نیاز به حوزه عمومی اصلی بنیادین و ضروری است . تنها راه برون رفت از این وضعیت، تقویت عرصه عمومی به عنوان یکی از اصول اساسی جامعه مدنی برای دستیابی به دموکراسی است .

منن

مبارزه قهر آمیز

فرخی یزدی با الهام از بالا گرفتن موج انقلاب در روسیه شعر زیر را سروده است .

در کهن ایران ویران انقلابی تازه باید
سخت از این سست مردم قتل بی اندازه باید
تا مگر از زردروی رخ بتابیم ای رفیقان
چهره ما را ز خون سرخ دشمن غازه باید
نام ما در پیش دنیا پست از بی همتی شد
غیرتی چون پور کیخسرو بلندآوازه باید
می کند نهیدم ما را این بنای ارتجاعی
منهدم این کاخ را از صدر تا دروازه باید
فرخی از زندگانی تنگدل شد در جوانی
دفتر عمرش به دست مرگ بی شیرازه باید

ارتباط با صفحه مشروطه

سایت WWW.100years.ir
پست الکترونیک info@100years.ir
ارسال مقالات article@100years.ir



صد سال

گزارش سال ۱۳۰۳

در آغاز این سال جلسه علنی مجلس برای اعلام جمهوریت تشکیل شد. گروهی از سرچینانان تهرانی در مخالفت با جمهوریت در میدان بهارستان گرد آمدند و علیه جمهوری و سردارسپه شعار دادند. نظامیان هوادار سردارسپه تاب نیاوردند و به مردم پورش برودند. زد و خورد شدیدی میان مردم و نظامیان در گرفت. به دستور سردارسپه، نیروهای کمکی به یاری نظامیان مستقر در جلو مجلس رفتند و تیراندازی به مردم را آغاز کردند. در این سرکوب، گروهی از مردم کشته و زخمی شدند و برخی از آنان به صحن مجلس شورای ملی – خانه مردم– پناه بردند. نشست مجلس تعطیل شد و نظامیان در تعقیب پناهندگان وارد مجلس شدند. از آن سو رضاخان سردارسپه نیز با سرداری و شل و چکمه داخل صحن مجلس شد. موتمن المصلک آن مرد دلیر سیاسی که ریاست مجلس را برعهده داشت، با دیدن رضاخان فریاد زد: از مجلس برو بیرون! چرا مردم را در خانه خود می زنی؟! رضاخان خواست خود را از دست و پا نیندازد، در پاسخ فریاد کشید: نظم و امنیت مملکت با من است. به وظیفه خود عمل کردم! موتمن الملک از جایگاه هیات رئیس بلند شد و فرادزنان گفت: نظم مجلس و بهارستان هم با من است. الان تکلیف تو را روشن می کنم! آن گاه رو به میرزا محمودخان پیشخدمت قدیمی مجلس کرد و در حالی که از خشم می لرزید در برابر چشم همگان گفت: محمودخان، زنگ جلسه را بزّن تا من تکلیف این آقا را روشن کنم! نفس ها در سینه حبس شده بود.

محمودخان به سوی جایگاه رفت و سردارسپه از صحن مجلس عقب نشینی کرد. پادوهای سیاسی سردارسپه در مجلس به دست و پا افتادند و میان داری کردند. موتمن الملک به اتاق مخصوص خود رفت و نمایندگان گرداگرد او را گرفتند. برخی از نمایندگان خوشنام نیز همانند مشیرالدوله – برادر موتمن الملک– پادرمیانی کردند. رضاخان سردارسپه چاره‌ای نداشت جز این که به اتاق ورش مجلس برود و در حضور همگان پوژش بخواهد و از مجلس بیرون برود!

چند روز بعد برخی از روحانیون به دیدار سردارسپه رفتند و از او خواستند تا از فکر جمهوریت دست بردارد.

در این هنگام روحانیون بلندپایه تبعیدی در حال بازگشت به عراق بودند و سردارسپه برای تودیع آنان قّم رفت. همین که از قّم به تهران آمد، در اطلاعیه‌ای نوشت: «برای احترام مقام روحانیت، موقعی که برای تودیع آقایان حجج اسلام و علمای اعلام به حضرت معصومه(ع) مشرف شده بودم با معظم لهم در باب پیشامد کنونی تبادل افکار نمودیم و چنین مقتضی



صد چهره

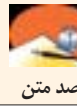
قوم بختیاری از نیروهای موثر در جنبش مشروطه و خصوصاً فتح تهران بودند و در میان سرداران ایشان علیقلی خان سردار اسعد جایگاهی خاص داشت. علیقلی خان چهارمین فرزند حبیبقلی خان ایلخانی بود و قبل از او برادرش اسفندیارخان لقب اسعدداشت. علیقلی پس از کشته شدن پدر یک سال در زندان ظل السلطان فرزند ناصرالدین شاه و حاکم اصفهان بود و به نوعی زندگی سیاسی خود را با زندان آغاز کرد. پس از آن ایام سخت با به قدرت رسیدن اتابک در اصفهان ستاره اقبال خانواده ایلخانی مجدداً درخشید. اسفندیارخان سردار اسعد اول به ایلخانی بختیاری رسید و علیقلی خان فرمانده سواران بختیاری در گارد شد. این وضعیت تا عزل اتابک از حکمرانی اصفهان ادامه داشت و پس از عزل وی علیقلی خان دیگر به گارد مراجعه نکرد و بیشتر در سرزمین بختیاری به سر برد.
علیقلی در سال ۱۳۱۸ (ه. ق.) به هند و سپس مصر سفر کرده و در همان سال به زیارت خانه خدا مشرف شد. سپس عازم پاریس شد و دو سال بعد به ایران مراجعت کرد و در سال ۱۳۲۱ با فوت اسفندیارخان به تمشیت امور بختیاری همت گماشت و از این تاریخ به سردار اسعد ملقب شد. وی در بین ایل بختیاری دارای موقعیت ممتاز و ویژه بود و می‌توان او را نقطه محوری ایل بختیاری در آن روزگار نامید. او از نخستین ایرانیانی بود که ضمن مسافرت به اروپا با مظاهر تمدن و دموکراسی در فرانسه آشنا شد. به همین دلیل واجد امتیازات روشنفکری منحصر به فردی شد. پس از مراجعت به ایران در سال ۱۳۲۴ مجدداً عازم پاریس شد و در زمان به توپ بستن مجلس در سال ۱۳۲۶ نیز که عده‌ای از رجال و آرزپنخواهان عازم اروپا شدند نظامی در پاریس اقامت داشت. استبداد محمدعلی شاهی باعث تأمل و تفکر

دانستیم که به عموم ناس توصیه بنامیم عنوان جمهوری را موقوف نمایند.»

و این آگهی، تیر خلاص جمهوریت بود. خبر در پاریس به گوش احمدشاه رسید. وی نیز هراسان سه روز پس از اعلامیه سردارسپه، طی تلگرافی به مجلس، سردارسپه را از رئیس الوزرای عزل و مستوفی الممالک را به مجلس معرفی کرد. درست فردای همان روز [۱۶ فرودین] محمدعلی شاه آن دشمن خونی مشروطه و آزادی، اما پدر شاه فعلی در ۵۴ سالگی به بیماری دیابت در پاریس جان سپرد. در تشییع پیکر وی سلطان عبدالحمید پادشاه مستعفی عثمانی، احمدشاه و برخی از شاهزادگان و سران کشورهای اروپایی در پاریس شرکت کردند. در تهران و شهرستان ها هم مجالس ختم و سوگواری برپا شد و ختم تهران را محمدحسن میرزا ولیعهد برچید. در روز بعد هم سردارسپه که تلگرافی عزل شده بود، به مصلحت قهر کرد و آگهی داد که می خواهد از کشور خارج شود. وی تهران را ترک کرد و به رودهن–ملک شخصی خود– رفت. به ناگهان هنگامه‌ای برخاست. روزنامه‌های هوادار سردارسپه، منتظرالوکاله‌ها، منتظر الدوله‌ها و پادوهای سیاسی سردارسپه به غوغا و هیاهو پرداختند. علی دشتی مدیر روزنامه شفق سرخ مقاله تند و کوبنده‌ای با نام «پدر وطن رفت!» نوشت و در آن به دربار و مجلس و مدرس تاخت. فرماندهان نظامی در تهران و شهرستان ها رژه رفتند و خواهان بازگشت سردارسپه شدند. امیران لشکر تلگراف‌های تهدیدآمیز تندی به سوی مجلس روانه کردند. احمدآقا– سپهد امیراحمدی بعدی– فرمانده لشگر غرب و حسین آقا خزاعی فرمانده لشگر شرق واحدهای نظامی زیر فرمان خود را آماده‌باش دادند تا به تهران حمله کنند. آنها به مجلس اولتیماتوم ۴۸ ساعته دادند تا سردارسپه را برجایگاه خود بازگردانند و فردای آن روز، مجلس نشست فوق‌العاده گذاشت و با ۹۲ رای موافق، دوباره سردارسپه را به رئیس الوزرایی برگزید. چه چاره‌ای پیش رو بود؟ شاه در پاریس سوگوار پدر بود و مجلس هم که نیروی نداشت تا در برابر آن نظامیان تازه به دوران رسیده، ایستادگی کند. حیاتی به نمایندگی از مجلسیان راهی رودهن شد و سردارسپه را با سلام و صلوات به تهران آورد و برمسند قدرت نشاند. مجلس در تلگرافی، انتخاب دوباره سردارسپه را به احمدشاه آگهی داد و وی نیز در پاسخ نوشت: «مجلس شورای ملی، با این که قانون اساسی به ما حق می داد که سلب اعتماد خودمان را از رئیس الوزرای وقت بنمایم، معذک صلاح‌اندیشی مجلس شورای ملی را در نکرده و به ولیعهد امر شد اعلام دهد کابینه را تشکیل و معرفی نمایند. شاه.»

دیدار شاه با خارجی‌ها

است به طوری که بر اثر باران شدید سیلاب عظیمی در خراسان جاری شده است که بر اثر آن ۳۷ نفر کشته شده اند.



صد متن

امید بنام*:بعد از قیام مشروطه قالی‌هایی به یاد آن نهضت در آذربایجان بافته شد، از آن جمله می‌توان به قالی مشروطه که در قاراباغ آذربایجان به ابعاد ۱۳۷× ۱۹۸ بافته شد اشاره کرد. این قالی اکنون ۸۰ سال قدمت دارد، حاشیه‌اش نقش گل فرنگ– رنگرزی گیاهی (قرمزانه)– صدردصد پشم است.
موضوع متن قالی فتح قلعه تهران توسط انقلابیون مشروطه که با اشعار ترکی یادآور آن شده است:
یاشاسین مشروطه، آبادولسون ملک ایران
باشلائندی ایکی ایل بوندان ازل
شورش ایران
استردیله مشروطه نی کیم حراولانسان
مین لرجه بویولدا وئرلین مصونکه قربان
فتح اولدی بو تاریخده چون قلعه تهران
مین دوقوز یوز دوقوز میلادی (ایول)
مین اوج یوز ایگرمی یدی (شریعه)
زنده باد مشروطه ، آباد باد ملک ایران

ایل بختیاری تهران را آزاد کرد

فرشید خدادادیان*

اسعد در چنین شرایطی وارد ایران شد و در اولین اقدام به اتحاد ایل بختیاری مشغول شد. پس از آن جهت اطمینان خاطر خود نیاز به اتحاد با دو نیروی قوی دیگر در جنوب و جنوب غرب ایران یعنی قشقایی ها و طوایف عرب داشت تا خود در آن هنگام در اروپا به سر می برد در این زمینه نوشته است: . . . شاخص میان ایرانیان علیقلی خان سردار اسعد است که غالباً اشخاص مهمی با او مروده دارند و او را به بازگشت به ایران و رهبری نهضت تشویق می کنند. علاوه بر این تشویق ها فتح اصفهان توسط بختیاری ها نیز در ترغیب علیقلی خان برای بازگشت به ایران بسیار موثر بود. سردار



مشروطه
صد روز تا صدمین سال انقلاب مشروطه ■ شماره ۲۰

تیر خلاص به جمهوری رضا خانی

همان گونه که می بینیم هیچ نامی از سردارسپه در این تلگراف به چشم نمی آید!

به هر روی سردارسپه دوباره کابینه تشکیل داد و در اردیبهشت‌ماه امیر لشکر طهماسبی فرمانده لشگر و حاکم نظامی آذربایجان را به ماکو فرستاد تا اقبال السلطنه ماکویی مرد مقتدر آن سامان را در بند کند و ثروت افسانه‌ای او را به تاراج برد. اقبال السلطنه چند روز بعد در زندان تبریز درگذشت و همه دارایی های هنگفت او به چنگ سردارسپه افتاد.

در تیرماه داغ این سال، چند ناشناس– بعدها دانسته شد از کارکنان سردارسپه بودند– به خانه میرزاده عشقی در سه راه سپهسالار، کوچه قطب‌الدین رفتند و با چند گلوله وی را در خون خویش غلتانند. آن اشاعر حساس، پاک و مبین دوست که در روزنامه خود– قرن بیستم– همواره از «احام خون» سخن می راند، اکنون حمایم خون خویش گشته بود! دریا از آن همه پاکي و جوانی، دریاغ از آن همه دلبری و بی باکی. وی روزنامه نگار پرشور و ترسی بود که رو در روی سردارسپه ایستاده بود و با آن که تهدبست بود، به هیچ صراطی مستقیم نمی آمد! در تشییع پیکر وی، تهرانی ها سنگ تمام گذاشتند و با شکوه بی‌مانندی همه آزادی خواهان، روزنامه نگاران و اقلیت مجلس در آن وداع آخرین شرکت کردند. دوازه تن از مدیران مطبوعات کشور که مخالف سردارسپه بودند، به مجلس رفتند و متحصن شدند. در این میان رویداد شگفت‌انگیز دیگری رخ نمایاند. هنگامی که ماژور ایمری سرکنسول آمریکا در تهران که شنیده بود سقاخانه آقا شیخ‌هادی معجزه می کند، دوربین عکاسی خود را به دست گرفت و به سقاخانه رفت. گروهی از متعصبین بر سرش ریختند و آن جوان بی گناه را به سختی کتک زدند. پس از آن که تن زخمی او را به بیمارستان نظمیم بردند، همان متعصبین کور، داخل بیمارستان شدند و با داس و چکش و قمه و آب جوش جان شیرین وی را ستانندند! از آن سو سردارسپه نیز که تشنه چنین رویدادی بود، در تهران اعلام حکومت نظامی کرد و بگری و بیندها را آغازید. پیکر ماژور ایمری با احترام تمام تشییع شد و مجلس شورای ملی اظهار تاسف و انزجار نمود و خواهان دستگیری عاملان آن حادثه شد. نمایندگان سیاسی آمریکا در ایرن با دکاءالملک فروغی وزیر امورخارجه دیدار کردند و تقاضای شصت هزار دلار خون‌بهای بازماندگان ماژور ایمری و نیز یکصد هزار دلار اجاره کشتی جنگی آمریکایی که برای حمل جنازه به سواحل ایران می آمد، کردند. فروغی با هر دو پیشنهاد موافقت نمود، اما دولت آمریکا بعدا از دریافت خون‌بها خودداری کرد و قرار شد آن مبلغ را در یکی از بانک‌های آمریکایی سپرده بگذارند تا از سود آن هر سال، سه دانشجوی ایرانی در آمریکا تحصیل کنند!

قالی مشروطه

شورش ایران دو سال پیش آغاز شد به خاطر این مشروطه می‌خواستند که انسان آزاد باشد و در این راه هزاران نفر تا آخرین قربانی پیش رفتند چون در این تاریخ قلعه تهران فتح شد. هزار و نهصدونه میلادی (ایول) هزار و سیصد و بیست و هفت (شریعه)



***سایت علمی پژوهشی فرش ایران**

قمری وارد تهران شدند. شجاعت و تهور بختیاری‌ها و سواران تکابنی به حدی بود که پس از چند روز تهران به تصرف کامل فاتحان درآمد و شاه به همراه پانصدتن از سران و بستگان به سفارت روس در زرگنده پناهنده شد. از اهمیت اقدامات بختیاری‌ها در تهران همین بس که پاولویچ می‌نویسد: در نهضت مشروطه خدمات بختیاری‌ها غیرقابل انکار است. حتی می‌توان گفت که اگر سواران آنها تحت ریاست سردار اسعد به تهران حرکت نمی کردند محمدعلی شاه به این سهولت میدان را خالی نمی کرد. از این سخن می‌توان این گونه نتیجه گرفت که محمدعلی شاه از حرکت بختیاری‌ها و توانایی رزمی ایشان بسیار ترسیده بود. هماهنگی خاص و تحت امر بودن نیروهای بختیاری و توانایی رزمی آنها تحت فرماندهی مدیرانه سردار اسعد از نقاط قوت این نیروها در آزادی مجدد ایران پس از استبداد صغیر بود. در اولین کابینه‌ای که پس از خلع محمدعلی شاه تشکیل شد سردار اسعد وزارت کشور را عهده‌دار شد و اقدامات اساسی او در مسند وزارت به حدی بود که نماینده انگلیس در خلیج فارس از تهران خواست در صورت امکان سردار اسعد را وادار به استعفا کند که البته این امر مورد موافقت قرار نگرفت.

جانشانی ایل بختیاری در استقرار نظام مشروطه محدود به فتح تهران نبود. تلاش بختیاری‌ها در سرکوب شورش‌های پراکنده ایران پس از خلع محمدعلی شاه بسیار واجد اهمیت بود. شورش در زنجان به کمک نیروهای بختیاری تحت فرماندهی جعفر قلی‌خان امیربهادر و پیرم خان ارمنی فرو نشانه شد و در ادامه نیز پس از ناکامی قوای مشروطه در سرکوبی شورش در شمال غرب ایران مجدداً این نیروهای بختیاری بودند که به استقرار نظم در آن نواحی پرداختند.

*** دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ**

سال سوم ■ شماره ۷۷۱ شرق
بزرگان

نگاه

چرا حزب پایدار نداریم؟

محمد صفی زاده*



صد نکته

تحزب در ایران سابقه چندانی ندارد و حتی امروز هم که در وضعیت مناسب‌تری نسبت به قبل قرار داریم، هنوز بسیاری از افراد به خصوص در حاکمیت با تحزب مخالفند.
در سطح جامعه نیز به دلیل سابقه تاریخی احزاب در ایران و تلاش حاکمیت برای حفظ تفکر توده‌ای مردم، احزاب نتوانست‌اند موفق عمل کنند.

در کل تفاوت‌های منفی که نسبت به احزاب در جامعه وجود دارد شامل اینگونه مسائل می شود:

۱ – حزب مزاحم آزادی فرد است: یعنی حزب فرد را در خود حل می کند و اجازه تصمیم‌گیری فردی را از وی می گیرد و به این دلیل فرد در تصمیم‌گیری بی‌اختیار می شود و باید تابع تصمیم حزب باشد.
۲ – حزب برای وحدت ملی زیانبار است: برخی افراد احزاب را به دلیل ایجاد دسته‌بندی در جامعه باعث مخدوش شدن وحدت ملی می‌دانند. اینگونه افراد بیشتر با سیستم توده‌ای موافقت تا بتوان افکار عمومی را به راحتی به هر سستی که لازم است کشاند.

۳ – حزب همه چیز را سیاسی می کند: متأسفانه در جامعه ما احزاب آپتجان کارکردی سیاسی دارند که کمتر دیده می‌شود در مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نقش جدی داشته باشند. به همین دلیل عده‌ای بر این باورند که احزاب همه چیز را سیاسی کرده و مانع اجرای مطلوب امور اجرایی می‌گردند. البته در زمان حاضر این موضوع کم رنگ‌تر شده و برخی احزاب در زمینه مسائل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی موضع‌گیری می‌کنند.

با وجود باور افکاری نمی‌توان انتظار داشت که احزایی موفق در جامعه شکل بگیرند و مردم نیز از این احزاب استقبال نمایند. از طرف دیگر در جامعه ایران اکثر احزاب به وجود آمده از بالا به پایین بوده و وابستگی زیادی به دولت‌ها دارند. این واقعیه پس از انقلاب نیز وجود داشت و بسیاری از افراد صاحب منصب در دولت اقدام به تشکیل یک حزب شده‌اند و آن را گسترش داده‌اند. این موضوع درست در تضاد با اصل تحزب است که بر شکل‌گیری احزاب در پایین‌دست جامعه تاکید دارد. چنین احزایی را احزاب شخصی می‌نامند. نوع دیگر حزب که در جامعه ایران نیز متداول است، احزاب موسمی هستند که تنها در زمان انتخابات فعالیت می‌کنند. این احزاب با نزدیک شدن انتخابات فعالیت خود را گسترش داده و در جامعه حضور فعال پیدا می‌کنند و این در حالی است که در بقیه طول سال حتی اسمی از آنها به گوش نمی‌رسد.

با این حال باید توجه داشت که تحزب در ایران از پای‌بست دچار مشکل است و تا زمانی که این مشکلات اساسی برطرف نشود، شاهد پاکیری احزاب دموکرات و تداوم فعالیت آنها نخواهیم بود.

در واقع یک حزب برای موفق بودن باید:

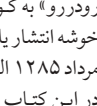
۱ – مردمی باشد و از دل مردم پا گرفته باشد.
۲ – حساب خود را از حاکمیت جدا کرده و مواجب بگیر او نباشد، چون در این صورت نمی‌تواند انتقادات خود نسبت به حاکمیت را بیان کند.
۳ – دارای برنامه و مرامنامه‌ای مشخص باشد و افراد فعال در حزب بدانند که به دنبال چه می‌گردند.
۴ – فعالیت حزب نباید تنها محدود به زمان انتخابات باشد بلکه در طول سال باید با برنامه‌ریزی‌های منسجم در زمینه جذب اعضای جدید و آموزش آنها و ارتباط با افشار مختلف جامعه حداکثر تلاش را بنماید.
در واقع حزبی که تمام تلاش خود را برای انتخابات می‌گذارد مانند کسی است که تمام کتاب درسی خود را برای شب امتحان گذاشته باشد.

*)روزنامه نگار

کتاب‌شناسی

گزارش‌های سیاسی وزارت امور خارجه روسیه تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران

جلد اول کتاب «گزارش‌های سیاسی وزارت امور خارجه روسیه تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران» که با عنوان «ظل السلطان و محمدعلی شاه



رودرو» به کوشش احمد بشیری از سوی انتشارات خورش انتشار یافته است به رویدادهای این دوران از ۱۸ مرداد ۱۲۸۵ الی ۴ مهر ۱۲۸۷ اختصاص یافته است. در این کتاب گزارش رویدادهای گوناگون یکی از پرآشوب‌ترین و آموزنده‌ترین دوران‌های تاریخ ایران یعنی پاگرفتن و پیروز شدن جنبش مشروطه‌خواهی در ایران اختصاص یافته است. این دوره کتاب که تحت عنوان «کتاب نازنجی» انتشار یافته است، البته تمام‌نما و گوشه‌ای از شناسنامه سیاسی دولت استبدادستمری درباره ایران است که قرن‌ها به نام «دوست» آرزوی گرفتن ایران را با امید راهبایی به آب‌های گرم خلیج فارس داشته و برای رسیدن به این آرمان بزرگ هزاران ترفند به کار برده است. جلد دوم کتاب نیز به رویدادهای مهم ۷ مهر ۱۲۸۷ الی مرداد ۱۲۸۸ اختصاص یافته است.

خطرات و اسناد مستشارالدوله صادق

بخش اول کتاب «خطرات میرزا مستشارالدوله (صادق صادق) که از دوران مشروطیت و استبداد صغیر و عصر ناپ‌السلطنگی ناصرالملک باقی مانده است به کوشش ایرج افشار انتشار یافته است. بخش‌های مختلف کتاب به اسناد و نوشته‌هایی مربوط به چند مسئله و واقعه مهم سیاسی که مستشارالدوله در آن مساتل دخیل داشته است، پرداخته است. مستشارالدوله از همان ابتدا به عنوان نماینده آذربایجان در مجلس اول شرکت داشت و وجهه و اعتبار سیاسی کسب کرد و توانست در ردیف چند نماینده معدودی قرار گیرد که در همه جریان‌های سیاسی و پارلمانی دخیل بودند. میرزا مستشارالدوله یکی از کسانیی است که در تدوین متمم قانون اساسی شرکت داشت.